

یمن؛ فرصتی برای گفتگوی ایران و عربستان

منیر سادات میر نظامی*

اشاره:

ایران و عربستان دو بازیگر اصلی و قدرتمند در خاورمیانه هستند که پس از آغاز جنبش‌ها و بحران‌ها در برخی از کشورهای عربی، این دو بازیگر وارد تقابلی جدی با یکدیگر در عراق، سوریه و یمن شدند. اوج این تقابل قطع روابط دیپلماتیک فیما بین بود که تا به امروز تحلیل‌ها و پیشنهادات مختلفی برای حل و فصل آن ارائه شده است.

مقدمه

زمانی که حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ کنترل صنعا پایتخت یمن را به دست گرفتند، مقامات عرب حاشیه خلیج فارس و کارشناسان غربی مدعی شدند هدف ایران صدور ایدئولوژی انقلابی خود به یمن و ایجاد امپراتوری شیعی در سرتاسر خاورمیانه است. آن‌ها معتقد بودند ایران با پشتیبانی و حتی کنترل حوثی‌های یمن، در صدد کنترل این کشور است. برخلاف ادعای عربستان، ایران در آن مقطع، هدف خود را بر مذاکرات هسته‌ای متمرکز کرده بود؛ مذاکراتی که در صورت موفقیت، تحریم‌ها را رفع می‌کرد و موانع را برای نزدیک شدن ایران به جامعه بین‌المللی از سر راه برمی‌داشت. در این میان برخی به دولت‌های عربی خلیج فارس هشدار دادند که موفقیت مذاکرات با ترمیم پیوندهای آسیب‌دیده با غرب، پایانی بر انزوای ایران است و آن را به قدرت برتر منطقه تبدیل می‌کند. این امر با پیشرفت حوثی‌ها در یمن همزمان شد و مقامات سعودی در پی گزارش‌های اغراق‌آمیز مبنی بر پشتیبانی ایرانیان از حوثی‌ها، حملاتی را از سوی ائتلافی از کشورهای عربی علیه یمن آغاز نمودند که به عنوان بخشی از جنگ‌های

نیابتی میان دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان به تصویر کشیده شد.

دینا اسفندیاری^۱ و آریان طباطبایی^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «یمن: فرصتی برای گفتگوی ایران و عربستان؟» که در فصلنامه واشنگتن^۳ به چاپ رسیده است، به بررسی وضعیت یمن از زوایای مختلف، تصور مقامات عربستان نسبت به نفوذ ایران در یمن، واقعیات در مورد نفوذ ایران بر حوثی‌ها و جایگاه واقعی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ایران و عربستان پرداخته‌اند. این دو معتقدند، یمن نخستین منطقه نفوذ برای عربستان بوده و در سیاست این کشور از اولویت بالایی برخوردار است. برای دهه‌ها عربستان سعودی در امور یمن دخالت کرده و در همین سطح بر جنبه‌های مختلف اجتماعی یمن تأثیر گذار بوده است. در حالی که یمن منابع چندان ندارد، کنترل آن توسط عربستان نوعی وجهه و مشروعیت برای خاندان سعودی فراهم می‌کند. در مقابل، این دو تحلیل‌گر دخالت تهران در منازعه یمن را محدود و جزئی می‌دانند. به نظر آن‌ها، یمن

1. Dina Esfandiary
2. Ariane Tabatabai
3. Washington Quarterly

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

سازمان یافته و نیز به نماد نیروهای شیعی مخالف حکومت در صنعا تبدیل شدند. حکومت سرنگون شده نیز تاحدی از سوی قبایل سنی و شبه نظامی جنوب معروف به کمیته های مقاومت مردمی حمایت می شد. به نظر این دو تحلیل گر، با وجود تفاوت های هویتی میان حوثی ها و دیگر قبایل سنی نمی توان آن ها را به ایران نزدیک دانست و ادعا کرد آن ها تحت تأثیر ایران بوده اند. آن ها معتقدند، معرفی حوثی ها به عنوان عوامل ایران از سوی صالح و عربستان سعودی، این گروه را به آغوش تهران سوق داده است در حالیکه در واقعیت حوثی ها گروهی بومی هستند که دارای مشترکات بیشتری با بقیه شبه جزیره عربستان هستند. البته تحلیل گران بر این نکته اذعان دارند که تهران از به کارگیری حوثی ها برای تحت فشار قراردادن ریاض خوشحال است اما نه می تواند و نه می خواهد با این گروه پیوندی عمیق داشته باشد.

اسفندیاری و طباطبایی خواسته های قبایل یمنی را واقعی، مشروع و بسیار محلی می دانند. خواسته های آنان شامل سهم شدن در قدرت، حمایت از اقلیت شیعه، پایان دادن به اشغال یمن و اشاعه سلفی گری است. این دو تحلیل گر معتقدند، قبایل مختلف یمنی، خواهان استقلال یمن از نفوذ خارجی از جمله ایران هستند و این نکته نشان گر آن است که چرا حوثی ها سعی در حفظ فاصله خود با تهران دارند. تحلیل گران منابع طبیعی و اقتصادی یمن را نیز محدود و ناچیز ارزیابی می کنند. به نظر آن ها، در خط مقدم این کمبود منابع، کمبود آب وجود دارد زیرا صنعا اولین پایتخت در دنیا است که منابع آب پایدارش به اتمام رسیده و کمبود آن موجب رشد و گسترش بیماری های مرتبط با آب شده است. به گفته آن ها، مسائل اقتصادی یمن محدود به کمبود آب در این کشور نیست و درآمد پایین، وابستگی بیش از حد به درآمدهای نفتی از جمله این مسائل است. ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی وابسته به عواید نفتی است و از این رو خطوط لوله نفت مورد حملات تروریستی قرار می گیرد. کمبود منابع غذایی و بیکاری از دیگر مشکلات اقتصادی یمن است.

منافع ایران در منطقه

برخی از تحلیل گران غربی دخالت ایران در یمن را از دریچه تمایلات هژمونیک تهران بررسی می کنند؛ روایتی که بسیاری از نخبگان نظامی و سیاسی عرب حاشیه خلیج فارس بر آن تأکید دارند. آن ها معتقدند ایران در حال

از اولویتی قابل توجه در سیاست منطقه ای ایران برخوردار نیست. برخلاف استراتژی ایران در عراق و سوریه، سیاست ایران در قبال یمن مقطعی تر است. تهران تاحدی از حوثی ها حمایت کرده اما نیروهای نخبه اش را در یمن هم چون عراق و سوریه به کار نگرفته است. در واقع، حتی زمانی که ریاض حملات هوایی خود را علیه یمن - پس از قطع روابط دیپلماتیک با تهران - ادامه داد، ایران واکنشی نشان نداد. به اعتقاد اسفندیاری و طباطبایی، این نکته ای مهم است زیرا برای حل بحران های فعلی در خاورمیانه، ایران و عربستان سعودی نیاز به یافتن زمینه یا حوزه مشترکی برای توافق دارد که برای هر دو طرف قابل قبول باشد. آن ها یمن را همان نقطه مشترک معرفی می کنند زیرا یمن اولویت مهمی برای ریاض است در حالیکه در اولویت سیاست منطقه ای تهران قرار ندارد، از این رو ایران می تواند بر سر یمن مصالحه کند.

یمن: کشوری از هم گسیخته

اسفندیاری و طباطبایی در بخش نخست مروری بر تاریخ و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یمن داشته اند و یمن را محیطی می دانند که مجموعه عواملی، آن را به محیطی ناامن، بی ثبات و فضایی مناسب برای تروریسم و افراطی گری تبدیل کرده است. تاریخ یمن مدرن زمانی آغاز شد که در می ۱۹۹۰ جمهوری یمن عربی (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) به عنوان جمهوری یمن، متحد شدند و تحت ریاست جمهوری علی عبدالله صالح قرار گرفتند و صنعا پایتخت یمن متحد و عدن مرکز اقتصادی شد. اسفندیاری و طباطبایی عوامل دیگری به جز تاریخ را بر پیچیدگی وضعیت یمن مؤثر می دانند و از جمله آن ها سیاست هویتی است. به نظر آن ها، در حالی که تفکیک میان شیعه و سنی واقعیتی در یمن است، تفاوت های زبانی، قبیله ای و مذهبی نیز مزید بر علت و موجب تداوم منازعات میان این گروه بندی ها شده است. زیدی ها به عنوان یک گروه شیعی که تنها در یمن و بخشی از عربستان سعودی ساکن هستند، بخش قابل توجهی از جمعیت یمن را تشکیل می دهند اما بسیاری از رهبران شان برای دریافت حمایت عربستان به اسلام اهل سنت گرایش یافته اند. شاخه دیگر زیدی ها حزب سیاسی الحق را تشکیل دادند که حوثی ها شاخه جوانان آن بودند. این شاخه جوانان در دهه های پس از شکل گیری به گروهی شبه نظامی و



ایران، استراتژی ایران در عراق و سوریه روشن، اما در یمن متفاوت است. برخلاف عراق و تاحدی سوریه، یمن اولویتی برای ایران نیست و به همین دلیل ایران منابع زیادی به آن اختصاص نخواهد داد. برخی از دولت‌های عرب خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی نگرانند که توافق هسته‌ای به انزوای تهران پایان و به آن اجازه تجدید روابط با آمریکا را بدهد. آن‌ها توافق هسته‌ای را پس از بهار عربی، فاز بعدی سیاست آمریکا در جهت روی گردانی از منطقه و گردش به سمت آسیا پاسیفیک ارزیابی می‌کنند. طباطبایی و اسفندیاری این امر را عامل نگرانی عربستان می‌دانند و معتقدند، این نگاه با مسائل مربوط به داعش تقویت شده زیرا در عراق منافع و اولویت ایران و آمریکا یکسان است و نشان می‌دهد در حالیکه هر دو داعش را به عقب می‌رانند، خواهان حفظ حاکمیت ملی و انسجام سرزمینی عراق هستند. بر این اساس، اسفندیاری و طباطبایی نتیجه می‌گیرند اولویت ایران، عقب راندن داعش از مناطق تحت تصرف در عراق و سوریه است و یمن در این میان از اولویت برخوردار نیست.

عربستان سعودی در یمن

اسفندیاری و طباطبایی با اذعان به هزینه بالای دخالت نظامی عربستان و متحدانش در یمن و ناکارآمدی این دخالت معتقدند، برخلاف ایران یمن از اولویت بالایی برای عربستان سعودی برخوردار است. آن‌ها یکی از دلایل این اولویت را نرخ مهاجرت گسترده یمنی‌ها به عربستان برای زندگی بهتر و هم‌زمان پیوستن به القاعده یمن عنوان می‌کنند. آن‌ها سیاست ریاض در قبال یمن را تنها موجب تشدید زوال بیشتر کشور همسایه، مهاجرت بیشتر یمنی‌ها از کشورشان و رفتن به سوی افراطی‌گری می‌دانند و از این جهت معتقدند، سیاست‌های عربستان از اهداف استراتژیک یمن پشتیبانی نمی‌کند و در حقیقت در ضدیت با هم است. تحلیل‌گران دلیل اصلی عربستان برای حمله به یمن را حضور ایران در حیاط خلوتش مطرح می‌کنند و این تصور را ناشی از نقش دو عامل دین و سیاست در شکل‌گیری ملاحظات عربستان می‌دانند. عربستان معتقد است منازعه در یمن یک جنگ مذهبی برای استقرار مجدد توازن میان شیعه و سنی است و از نظر سیاسی، عربستان تمایل به محدود کردن نفوذ ایران در جهان عرب و توقف توسعه‌طلبی این کشور دارد. در این راستا مقامات سعودی معتقدند، حوثی‌ها

تلاش برای استقرار مجدد امپراتوری قدیمی خود از طریق تقویت گروه‌های شیعه در خاورمیانه است. در نتیجه، آن‌ها اغلب عراق، سوریه و یمن را به عنوان بخشی از دستور کار شیعیان به رهبری ایران معرفی می‌کنند. هر دو تحلیل‌گر معتقدند، اهداف ایران در خاورمیانه پیچیده‌تر از درک و تصویر فوق است. بر اساس تصویری که این دو تحلیل‌گر از ایران ارائه می‌کنند تجربه جنگ ایران و عراق موجب شده است که هدف استراتژی منطقه‌ای ایران حول بازداشتن از حمله مشابه در آینده متمرکز شود. هم‌چنین تحلیل‌گران معتقدند کشمکش و منازعه بر سر قدرت در منطقه، ایران را به در پیش گرفتن مناسبات خاصی با همسایگانش مجبور کرده است. اول، تهران به مهار، بازداشتن، توازن و مقابله با دولت‌های قدرتمندی که تهدیدی علیه امنیت و منافع ملی آن هستند، هم‌چون عراق قبل از ۲۰۰۳ یا عربستان، در حال حاضر نیاز دارد. دوم، ایران باید این هدف را در حالی پیگیری کند که مانع ضعیف‌شدن و سقوط قدرت مرکزی آن‌ها شود و به بازیگران غیردولتی اجازه افزایش نفوذ در منطقه را ندهد. برای نمونه، در حالی که ایران خواهان عراقی قدرتمند نیست، هرج و مرج فعلی در این کشور نیز مغایر با منافع ایران است. سوم، به دلیل انزوای ناشی از تاریخ، ترکیب قومی، مذهبی و سیاست آن، تهران برای گسترش نفوذش در منطقه از طریق دوست‌شدن با بازیگران همکاری‌جو و سازگار تلاش می‌کند. البته این بازیگران هم‌چون حزب‌الله لبنان اغلب غیردولتی هستند. به دلیل این استراتژی، تهران توان خود را به کار می‌گیرد و در بخش‌های مختلف خاورمیانه نفوذ می‌یابد. چهارم، جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خود، یک قدرت واکنشی است و این بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران تأثیر می‌گذارد. بر اساس تحلیل فوق، اسفندیاری و طباطبایی منسجم‌ترین بخش از استراتژی منطقه‌ای ایران را سیاست آن در قبال عراق معرفی می‌کنند. به گفته آن‌ها، عراق اولین اولویت ایران در نظم منطقه است و این تنها به دلیل مرز طولانی و مشترکات قومی و مذهبی میان این دو نیست بلکه رابطه اقتصادی مهمی میان این دو نیز وجود دارد که در سال ۲۰۱۳ به ۱۲ میلیارد دلار رسید که برای یک کشور تحت تحریم‌های بین‌المللی رقم بسیار مهمی است. سوریه و لبنان پس از عراق قرار دارند و به ایران این امکان را می‌دهند که به مدیترانه و اسرائیل برسد. به نظر آن‌ها، به‌رغم ماهیت واکنشی سیاست

حزب الله بعدی خواهند شد. به نظر تحلیل گران، دشمنی ایرانیان دو هدف را برای عربستان سعودی موجب می شود که ناشی از ملاحظات سیاست داخلی و خارجی است. اول، عربستان سعودی معتقد است به دشمنی ایرانیان برای حفظ مشروعیت داخلی شان نیاز دارند. دوم، آن‌ها ایران را به عنوان یک دشمن هویتی در جهان عرب به خصوص در مقابل شورای همکاری خلیج فارس می بینند. در واقع، پس از تضعیف مصر در پی بهار عربی، عربستان خود را رهبر طبیعی جهان عرب، جهان اهل سنت و شورای همکاری خلیج فارس تصور می کند و این رهبری را با مسئولیت برای ایستادگی و نظارت بر ایران همراه کرده است.

اسفندیاری و طباطبایی بر مبنای تحلیل فوق نتیجه می گیرند، هدف نهایی ریاض در یمن پیروزی سرنوشت ساز است که نمی تواند بدان دست یابد. این منازعه به دلیل تحمیل هزینه‌ها بر دیگر اعضای شورای همکاری مانند امارات موجب تنش هایی در درون شورای همکاری نیز شده، به صورتی که ایران نیز نسبت به این انشقاق آگاه شده است.

تأثیر ایرانیان در یمن

با وجودی که تحلیل گران بر غیرواقعی بودن تصور عربستان نسبت به نفوذ ایران در یمن تأکید دارند اما به این نکته نیز توجه می کنند که برخی از ایرانیان نیز در شکل گیری این تصور غلط دخیل بوده اند. برای نمونه، پس از آن که حوثی‌ها کنترل صنعا را به دست گرفتند، یکی از نمایندگان مجلس اعلام کرد در حال حاضر ایران بر چهار پایتخت عربی یعنی بغداد، دمشق، بیروت و صنعا کنترل دارد. آمریکا، اسرائیل و مقامات عربی نسبت به این ادعاها واکنش نشان دادند و در پی آن دخالت مستقیم ایران در این منازعه به یک عمل انجام شده، تبدیل گشت. هم چنین اسفندیاری و طباطبایی واقعیت نفوذ و تأثیر ایران بر حوثی‌ها و حدود آن را پیچیده تر و مبهم تر از تصور عام و غالب کنونی ارزیابی می کنند. آن‌ها به گفته سفیر آمریکا در سال ۲۰۰۹ در یمن استناد می کنند که اعلام کرد، حوثی‌ها تسلیحات خود را از بازار سیاه تهیه می کنند و نه ایران. تحلیل گران در عین حال به موضع رسمی وزارت امور خارجه در مارس ۲۰۱۵ مبنی بر رد تجهیز حوثی‌ها از سوی ایران اشاره دارند. بر اساس این گزارش‌ها و مستندات دیگر، دو تحلیل گر نتیجه می گیرند

که تهران بیش از فروش تسلیحات، بر ایجاد توانایی میان حوثی‌ها مانند فرهنگ ایجاد حاکمیت داخلی، مؤثر و بر مدیریت امنیت و آموزش دینی گروه‌های مختلف یمنی و برقراری پیوندهای اقتصادی متمرکز شده است. به نظر آن‌ها، در حالی که تهران حوثی‌ها را با آموزش و برخی اشکال حمایت مادی و تا حدودی تسلیحاتی پشتیبانی می کند، سطح دخالتش هم چون حضور در عراق و سوریه نیست. البته ایران ممکن است به درخواست‌ها برای کمک پاسخ بگوید اما نقش رهبری در این کمک را برعهده نمی گیرد. به گفته تحلیل گران، ایران به صورت غیرمستقیم از طریق متحد نزدیکش یعنی حزب الله نیز بر حوثی‌ها تأثیر می گذارد. حمایت جمهوری اسلامی از حزب الله دیگر یک امر پنهان به شمار نمی آید و شامل ابعاد مهم مالی، سیاسی و نظامی می شود و ارتباط نزدیک حزب الله به حوثی‌ها نیز مسئله جدیدی نیست. حضور حزب الله در یمن محدود به مشاوره و هماهنگی است؛ ضمن اینکه به دلیل تمرکز حزب الله در سوریه و تا حد کمی عراق، یمن در حوزه تمرکز حزب الله قرار ندارد. تحلیل گران هم چون وزارت امور خارجه آمریکا بر این باور هستند که ایران در یمن حضور فیزیکی ندارد و معتقدند، تهران نیز حوثی‌ها را یک متحد پایدار برای خود نمی داند و حمایتش از این گروه را افزایش نخواهد داد. تحلیل گران، حوثی‌ها را مانند حماس برای ایران معرفی می کنند. این بدان معناست که حوثی‌ها منابع و پشتیبانی را از ایران دریافت می کنند، بدون آن که گزارش کاملی به تهران بدهند. در نتیجه، حماس و حوثی‌ها در پایین نردبان اتحاد برای ایران قرار دارند در حالی که حزب الله در بالای نردبان و گروه‌هایی چون شبه نظامیان در عراق و حامیان اسد و کردها در میانه قرار دارند. به نظر تحلیل گران، ایران از ناتوانی خود در تأثیرگذاری بر تصمیمات حوثی‌ها آگاه است و به دلیل دهه‌ها تجربه، فهم استراتژیک از کشور، ساختار سازمانی و دانش نظامی حوثی‌ها، آن‌ها را بی نیاز از خود می داند. آن‌ها نتیجه می گیرند، تهران از فرصتی که در یمن ایجاد شده، سود می برد و هم زمان با کمک و تلاش برای تأثیرگذاری بر این گروه، می تواند ریاض را تحت فشار قرار دهد. در واقع، هم چنان که استراتژی ریاض در یمن به سمت شکست پیش می رود و پادشاهی سعودی خود را ناتوان از بیرون رفتن از این موقعیت می بیند، تهران از شرایط موجود بیش از عربستان، بهره می گیرد.

یمن فرصتی برای گفتگو

پیشنهاد اسفندیاری و طباطبایی این است که با در نظر گرفتن کم‌اهمیتی نسبی یمن برای ایران و هدف این کشور برای استفاده از یمن به عنوان کارت مذاکره در محاسبات امنیتی عربستان، یمن می‌تواند منجر به توافقی میان دو کشور شود. به نظر تحلیل‌گران چنین توافقی باید بدون پیش شرط انجام شده و هر دو کشور باید اولویت‌های یکدیگر را درک نمایند تا این توافق به نفع هر دو طرف باشد. این محققان معتقدند که ایران به دلیل موقعیتش در عراق و سوریه به عنوان اولویت‌های خود، تمایلی به افزایش تنش در مورد یمن ندارد. در واقع، منابع ایران محدود است و می‌تواند به جای یمن، آن را به سمت مهار داعش در عراق و سوریه و حمایت از اسد سوق دهد. این در حالی است که شهرت و وجهه ریاض از تداوم دخالت نظامی در یمن و بدتر شدن بحران بشر دوستانه آسیب دیده است. به علاوه، هم‌چنان که بحران ادامه می‌یابد، شورای همکاری نیز بیشتر دچار اختلاف می‌شود و ریاض باید میان دو گزینه حفظ یمن در حوزه نفوذش و ایستادگی ایران در سوریه و عراق یکی را انتخاب کند.

البته تحلیل‌گران شرایط مذاکره میان ایران و عربستان را ساده نمی‌بینند زیرا از یک سو، عربستان و اعضای شورای همکاری موافق مذاکره با ایران در شرایط فعلی نیستند و از سوی دیگر، سیاست طرف مقابل یعنی ایران، برای این گفتگو مناسب است زیرا رئیس‌جمهور ایران پس از حل مسئله هسته‌ای، پرداختن به روابط با همسایگان را در صدر دستور کار سیاست خارجی ایران اعلام کرده است.

تحلیل‌گران نقش مهمی نیز برای آمریکا در شکل‌گیری این گفتگو قائل هستند. بر این اساس، ایالات متحده می‌تواند از تأثیر قابل توجه خود در منطقه و در عربستان برای تأثیرگذاری بر حوادث یمن استفاده کند. بر این مبنای واشنگتن می‌تواند ریاض را به بازگشت به میز مذاکره با ایران تشویق کند. همچنین واشنگتن باید از حمایت‌های خود در قبال سیاست‌های منطقه‌ای نامناسب و بی‌ثبات‌کننده ریاض دست بردارد. ایالات متحده باید از حفظ کانال مستقیم ایجادشده در زمان مذاکرات هسته‌ای با تهران و تداوم آن در دولت بعدی مطمئن شود. این اقدامات به آمریکا اجازه دخالت به عنوان میانجی را می‌دهد و به

جلوگیری از محاسبات اشتباه همچون حضور عربستان در یمن کمک می‌کند.

تحلیل‌گران نتیجه می‌گیرند، حوادث یمن حاصل مستقیم جنگ نیابتی ایران و عربستان است اما در واقعیت، عربستان بیش از طرف دیگر یعنی ایران درگیر این مسئله شده است. در واقع، سعودی‌ها با گروهی خارجی و مورد حمایت ایران در یمن نمی‌جنگند، بلکه آن‌ها در تلاش برای به عقب‌نشاندن نیروهای بومی یمنی هستند که تا حدی از سوی تهران پشتیبانی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

تحلیل اسفندیاری و طباطبایی حاوی نگاهی دقیق و شایان توجه به سیاست ایران و عربستان در منطقه است. به نظر می‌رسد، نویسندگان نهایت سعی خویش را کرده‌اند تا وزن حضور ایران و عربستان را در یمن به درستی و واقع‌بینانه مشخص سازند. با وجود وجهه عمل‌گرای توصیه‌ها و تجویزات نویسندگان، باید به مواعی که در مسیر گفتگوی ایران و عربستان وجود دارد، توجهی جدی کرد. همان‌گونه که در تحلیل فوق مشهود است، تحلیل‌گران سیاست دولت وقت ایران را یکی از فرصت‌های گفتگو می‌دانند که با وجود نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری ایران و مبهم بودن گروه‌بندی‌ها و فضای انتخابات سال بعد، نمی‌توان آن را فرصتی پایدار و ماندگار دانست. هم‌چنین وجه نقش آفرینی ایالات متحده نیز ضعیف است زیرا خود عربستان تمام تلاش خود را برای همراه کردن آمریکا با تصویر خود از ایران می‌کند و با دیدی خوش‌بینانه بیشتر توان آمریکا مصروف کنترل عربستان در منطقه و پاسخ‌گویی به نگرانی‌های دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس نسبت به ایران می‌شود. به نظر می‌رسد، با وجود آن که عربستان امید چندانی به پیروزی حتمی در یمن ندارد اما ایران موقعیت خود را در عراق و سوریه بهتر تصور می‌کند و امید دارد در آینده به پیروزی‌های بیشتری در مقابل داعش دست یابد. بر این اساس، شاید زمانی بتوان انتظار گفتگو میان ایران و عربستان را داشت که مواضع هر دو کشور در صحنه عملیات جنگی ثابت بوده و تغییری نداشته باشد تا از این طریق انگیزه هر دو طرف برای تعدیل مواضع به صورت هم‌زمان منجر به یک گفتگوی سازنده شود.